

معنای دو پهلوئی جهانی شدن*

نویسنده: سیزجی. هام لینک^۱

مترجم: صابر شکیبا

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال چهارم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۰ • شماره مسلسل ۱۳

مقدمه (مترجم)

مقوله جهانی شدن به صورتهای گوناگون بررسی و تبیین شده است. بسیاری از اندیشه‌گران آن را در قالب فرآیند، پروسه و نیز پدیده، مورد بحث و نقد قرار داده‌اند. روش مقاله حاضر قدری متفاوت است؛ نویسنده آن با بی‌طرفی کامل ابتدا جهانی شدن را در قالب دو الگوی زیر در نظر می‌گیرد:

- جهانی شدن به مثابه یک ابزار تحلیلی^۲

- جهانی شدن به مثابه یک برنامه سیاسی اندیشیده^۳

نکته بدیع این مقاله، تبیین نظرگاههای موافقان و مخالفان دو الگوی مذکور می‌باشد؛ موافقان جهانی شدن، حاصل کلی آن را مثبت ارزیابی می‌کنند. در مقابل مخالفان معتقدند که جهانی شدن، ادامه امپریالیسم در جامه‌ای جدید است. آنچه از ورای این مشاجرات می‌توان فهمید، این نکته‌ای کلیدی است که یک موضوع چگونه می‌تواند به دو صورت متناقض تبیین و ارزیابی بشود؛ در حالی که طرفداران جهانی شدن از پایان عصر رنج و حرمان سخن می‌گویند، مخالفان استدلال می‌کنند که روند زمان به زیان فقیران است و آز و نیاز سرمایه‌داران می‌خواهد همه موانع را درهم شکنند. شاهد عینی مخالفان جهانی شدن، این است که در بیست و پنج سال گذشته، تولید ناخالص داخلی جهان، حدود پنج برابر شده ولی این میزان، به طور مساوی توزیع نشده است. در چهل سال

* Source: The Globalization Phenomenon, *Global Dialogue*, Volume 1, Number 1, Summer 1999, P 1-10

۱. دکتر سیزجی. هام لینک استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه آمستردام و عضو افتخاری «انجمن بین‌المللی تحقیقات رسانه‌ها و ارتباطات» می‌باشد.

گذشته، فاصله درآمد ثروتمندترین ۲۰ درصد جمعیت جهان با درآمد فقیرترین ۲۰ درصد جمعیت جهان سه برابر شده است. همچنین فقیرترین ۲۰ درصد جمعیت جهان تنها ۲٪ از کاربران اینترنت را تشکیل می‌دهند، در حالی که ثروتمندترین ۲۰ درصد جمعیت جهان، بیش از ۹۳/۳ درصد کاربران اینترنت را به خود اختصاص داده است. این ثروتمندان صاحب و سهامدار شرکت‌هایی هستند که کل فروش آنها از کل فروش برخی کشورها بیشتر است؛ مثلاً شرکت جنرال موتورز سالانه با فروش بالغ بر ۱۷۸ میلیارد دلار، عملاً از کشورهایی چون دانمارک (با ۱۷۵ میلیارد دلار)، هنگ کنگ و چین (با ۱۶۶ میلیارد دلار) لهستان (۱۵۹ میلیارد دلار) و نروژ (با ۱۴۶ میلیارد دلار) پیشی گرفته‌اند. حتی شرکت‌های نسبتاً کوچکی چون میتسوبیshi با ۱۲۹ میلیارد دلار فروش با کشورهای پردرآمدی چون عربستان سعودی برابری می‌کند و فروشگاه‌های وال مارت با ۱۱۳ میلیارد دلار فروش از ایران (با ۱۱۳ میلیارد دلار) و تایلند (با ۱۱۱ میلیارد دلار) بیشتر جنس می‌فروشند. چنین شواهدی، مخاطب ایرانی را به تعجب و تعمق وامی‌دارد. آن چه در این مقاله می‌خوانید استدلالها و شواهد طرفداران و مخالفان جهانی شدن است که نویسنده با مهارت خاصی تنظیم کرده است و ترجمه آن پیش روی شماست.

امروزه بحث در خصوص تحولات اجتماعی بدون در نظر گرفتن مسأله «جهانی شدن» تقریباً غیرممکن شده است. در دهه پایانی قرن بیستم، جهانی شدن به صورت یکی از شعارهای روز درآمده است. این اصطلاح (جهانی شدن) با وجود بر سر زبان افتادن آن مفهومی بسیار مبهم دارد. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس بریتانیایی، بر این نظر است که مفهوم جهانی شدن به خوبی فهم نشده و برخی دیگر از نویسندگان برآنند که جهانی شدن را نمی‌توان به طور کامل تعریف نمود، بعضی هم معتقدند که جهانی شدن عنوانی نوپا برای پدیده‌ای دیرپاست.

در اغلب متون موجود، تلقی جهان به مثابه دهکده‌ای واحد، همان جهانی شدن است یا این که جهانی شدن عبارتست از تجربه همه موجودات انسانی در زمینه زیستن در جهانی به هم پیوسته. مهم‌ترین نکته‌ای که به صورت مشترک در همه تعاریف ملاحظه می‌شود این است که جهانی شدن یک فاجعه^۱ محلی است که پیامد جهانی دارد. برای روشن ساختن معنای مفهوم جهانی شدن، باید مشخص نمود که آیا این مفهوم به مثابه یک «ابزار تحلیلی» کاربرد دارد یا به منزله برنامه‌ای سیاسی.

الف. جهانی شدن به مثابه ابزاری تحلیلی

از این منظر، جهانی شدن برای تبیین و تفسیر فرآیندهای اجتماعی موجود به کار می‌رود و بر همین اساس طرفداران و مخالفان خود را داراست.

● طرفداران آن استدلال می‌کنند که از دهه ۱۹۸۰ (در زمان رونالد ریگان و مارگارت تاچر و با برگرفتن سیاستهای آزادسازی از یکسو و فروپاشی کمونیسم از سوی دیگر) مردم سراسر جهان در یک دنیای واحد به سر می‌برند یا به صورت غیرمستقیم تحت تأثیر اقتصاد بازار آزاد قرار دارند. تعداد جمعیت جهان که در کشورهای دارای نظام سرمایه‌داری به سر می‌برند از ۲۰ درصد در دهه ۱۹۷۰ به ۹۰ درصد در دهه ۱۹۹۰ رسیده و شمار زیادی از جمعیت جهان وارد اقتصاد جهانی سرمایه‌داری شده‌اند.

● بدینان به فرآیند جهانی شدن پاسخ می‌دهند که استدلال موافقان ظاهراً صحیح است، اما مسأله این است که «اقتصاد جهانی»^۱ در واقع اقتصاد تعداد اندکی از کشورهای ثروتمند است، به خصوص کشورهایی که عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۲ هستند. مخالفان معتقدند اگر دنیا را دهکده‌ای جهانی فرض کنیم از مجموع یکصد نفر ساکن این دهکده، فقط شش نفر آمریکایی هستند. این در حالی است که شش آمریکایی مذکور ۵۰ درصد ثروت دنیا را در اختیار دارند و ۹۴ نفر باقیمانده، مالک ۵۰ درصد بقیه هستند.

● طرفداران جهانی شدن استدلال می‌کنند که امروزه دنیا نسبت به گذشته بیشتر تجاری شده است و کاهش میزان سفرهای هوایی و دریایی، گسترش برون‌مرزی تجارت را بسیار هموار ساخته است. طی این فرآیند نه تنها میزان تجارت افزایش پیدا می‌کند، بلکه ماهیت و کیفیت آن هم به طور چشمگیری متحول می‌شود. در این میان شرکتها به شدت تحت فشارند تا در مورد فروش کالاهای خود، جهانی بیندیشند (مثلاً از طریق مارک تجاری و تبلیغات جهانی) و این امر جهانی شدن بازارها را تشدید می‌نماید.

مخالفان جهانی شدن با اعتراض به استدلال فوق بر این نظرند که تجارت دنیا واقعاً متعلق به همه جهانیان نبوده و مختص مناطق جغرافیایی خاصی می‌باشد. بنابراین میزان تجارت جهانی نسبت به نخستین سالهای قرن بیستم افزایش چندانی نداشته است. حتی برخی از بدبینان به فرآیند جهانی شدن، نشان داده‌اند که سطح تجارت جهانی در قرن ۱۹ بیش از زمان حال، بین‌المللی بود. آنها همچنین اظهار می‌دارند که سهم کشورهای در حال توسعه از ۳۰ درصد کل تجارت جهانی در دهه ۱۹۵۰ م به ۲۰ درصد در دهه ۱۹۹۰ تقلیل یافته است. همچنین سهم کشورهای کمتر توسعه

- یافته از ۶ درصد در دهه ۱۹۷۰ م به ۳ درصد در دهه ۱۹۹۰ م سقوط کرده است. (۱).
- طرفداران جهانی شدن با اشاره به رشد بازارهای پولی دنیا، تأکید می‌نمایند که این رشد از دهه ۱۹۷۰ م با رونق سریع بازارهای مالی کشورهای ساحلی و گردش جهانی مبلغ هنگفتی سرمایه که دور از دسترس حکومت‌های ملی بود، آغاز گردید. آنها چنین نتیجه می‌گیرند که امروز، گردش سرمایه در سطح جهان بطور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است.
 - بدینسان به فرآیند جهانی شدن، استدلال‌های فوق را می‌پذیرند، اما این نکته را اضافه می‌کنند که سرمایه‌گذاری‌های انجام شده به گونه خاصی صورت می‌گیرد و سرمایه‌گذاری آنها کوتاه مدت و زود بازده است تا مولد. همچنین میزان سرمایه‌گذاری‌های انجام شده بسیار محدود است، این در حالی است که سرمایه‌گذاری مولد برای کشورهای جهان سوم بسیار حائز اهمیت است و سرمایه‌گذاری سهل‌الوصول به اقتصاد کشورهای جهان سوم زیانهای جدی وارد می‌کند.
 - وجه اختلاف دیگر بین طرفداران و مخالفان جهانی شدن این است که به اعتقاد طرفداران، تحرک مردم در جهان کنونی بسیار افزایش یافته و مهاجرت و پناهندگی در جهان بیشتر و بیشتر شده است. در حالی که مخالفان استدلال می‌نمایند که بیشترین تعداد مردم دنیای فعلی در کشور خودشان به سر می‌برند، بیشترین پناهندگان هم در منطقه بومی خود اقامت دارند و بیشترین شمار نیروی کار، فاقد تحرک مورد نظر موافقان جهانی شدن هستند.
 - طرفداران جهانی شدن از دنیایی یاد می‌کنند که تحت رهبری شرکتهای چند ملیتی اداره می‌شود. آنها می‌گویند شرکتهای چند ملیتی دهه ۱۹۷۰ م از صحنه خارج شده‌اند، نوع جدیدی از شرکتهای ظهور کرده‌اند که در سطح جهانی تجارت کرده، در مورد مسایل و موارد گوناگون تحقیق و تولید می‌کنند و سهامداران آنها در اقصی نقاط دنیا پراکنده است.
 - در مقابل، بدینسان به فرآیند جهانی شدن اذعان می‌کنند که شرکتهای چند ملیتی در عین سرمایه‌گذاری و تحقیق و توسعه در موارد مختلف، همچنان به طرز گسترده‌ای مدیریت ملی را اعمال می‌کنند. به عقیده بدینان، از مجموع یکصد شرکت بزرگ جهانی، حتی یک مورد را هم نمی‌توان «جهانی» نامید.
 - موافقان و حامیان فرآیند جهانی شدن، این جریان را بازتاب تشدید آگاهی جهانی تلقی می‌کنند. مخالفان در جواب می‌گویند که دیدگاه مذکور، به هم پیوستگی جهانی از نوع «سی.ان.ان» است و جهان بیشتر از آن که یک دهکده واحد جهانی باشد مجموعه‌ای از دهکده‌های محلی است. با این که ممکن است مردم رییس جمهور آمریکا را بیشتر از همسایگان خودشان بشناسند، ولی در نهایت آنها بر اساس منافع محلی و قبیله‌ای خود موضع می‌گیرند. هر چند مردم احتمالاً بیشتر از قبل جهانی می‌اندیشند، اما این امر به معنی پدیداری نوعی آگاهی جهانی نیست.

● طرفداران جهانی شدن برآنند که وابستگی متقابل اقتصادی منجر به وابستگی متقابل و به هم پیوستگی اجتماعی می شود، که در مقابل مخالفان، این نظریه را فاقد تأیید تجربی می دانند، هرچند ممکن است برخی شواهد تجربی برای به هم پیوستگی جهانیان ارایه شود و این احساس پدید آید که جهانیان جدای از خانواده جهانی نیستند. در حالی که طرفداران جهانی شدن متمایلند که فرآیندهای اجتماعی موجود را حرکتی اجتناب ناپذیر به سوی پیوستگی جهانی بنامند، بدینان می گویند که همان نیروها (ی اجتماعی) این فرآیند را به سوی عدم پیوستگی سوق خواهند داد. بدینان به فرآیند جهانی شدن اظهار شگفتی می کنند از این که خوش بینان از تقسیم دنیا به چند قطب مجزا از هم کاملاً غفلت می نمایند. خوش بینان بر وجود شکافهای چشمگیر بین شمال - جنوب از یکطرف و گروههای اجتماعی مختلف در بسیاری از کشورها بسیار حساسند. بر اساس تحلیل بدینان، وابستگی متقابل بیشتر، ضرورتاً ملتها را با واحدهای بزرگتر یکی نمی سازد. بدینان احتیاط بیشتری می کنند چرا که اعتقاد دارند وابستگی متقابل بسیار بی تناسب و نابرابر است و تعدادی از سوداگران برای همزیستی بیشتر با هم رقابت و کشمکش دارند.

● طرفداران و خوش بینان به فرآیند جهانی شدن معتقدند که افزایش تماس و ارتباطات باعث ایجاد یگانگی جهانی خواهد شد؛ لیکن بدینان بر این نظرند که ممکن است این قبیل برخوردها باعث تشدید رقابت فرهنگی بشود.

«فرهنگها به خودی خود، همواره در تعارض هستند، چرا که آنها برای کسب حقوق سیاسی و شناساندن خود به دیگر فرهنگها سعی دارند داشته های فرهنگی خود - موسیقی، ادبیات، هنر، صنایع دستی، پوشاک، خوراک و نظایر آن - را در محیط وسیع تر محلی، منطقه ای و بین المللی مطرح کنند و با استفاده از طرحهای نمادین، جهانگردی و موارد مانند آن ادامه حیات بدهند، اینها «جنگهای فرهنگی» متعددی هستند که ماهیت چندقطبی دنیای به هم پیوسته ما را تشکیل می دهند.» (۲)

جهانی شدن هم به معنای یکدست شدن و هم به معنای چندگونه شدن^۱ می باشد. این فرآیند (جهانی شدن) هم باعث رشد جنبشهایی می شود که برای تأمین حقوق بشر مبارزه می کنند و هم زمینه رشد جنبشهایی را فراهم می آورد که مدافع نژادپرستی، تفاوت قومی و بنیادگرایی هستند.

● طرفداران جهانی شدن می گویند که آگاهی جهانی با رشد میزان ارتباطات در اقصی نقاط جهان تشدید می شود. رشد جهانگیر شبکه های ارتباطی نظیر کانالهای تلویزیونی و شبکه های اطلاعاتی را نمی توان انکار نمود و نباید اهمیت آنها را نادیده گرفت.

بدینان به جهانی شدن ممکن است با گسترش شبکه‌های اطلاعاتی موافق باشند ولی این را هم می‌گویند که در جهان کنونی در خصوص دستیابی به شبکه‌ها و کانالهای مذکور نابرابری وجود دارد. آنها می‌پرسند: ارتباط جهانی چگونه «جهانی» است، در حالی که حدود سال ۱۹۹۷، ۶۲٪ خطوط تلفن متعلق به ۲۳ کشور پیشرفته بود که جمعیت‌شان فقط ۱۵ درصد کل جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهد؛ چگونه می‌توان ادعا کرد که ارتباطات جهانی واقعاً جهانی است در حالیکه در سال ۱۹۹۷ بیش از ۹۵۰ میلیون خانوار (۶۵ درصد کل خانوارهای دنیا) فاقد خط تلفن بودند؟ یا هنگامی که بر اساس آمار سال ۱۹۹۷، ۸۵/۸ درصد کاربران اینترنت در ایالات متحده (۵۱/۵ درصد)، کشورهای عضو اتحادیه اروپا (۲۳ درصد)، کانادا (۶/۱ درصد) و ژاپن (۵/۲ درصد) به سر می‌برند، چگونه می‌توان گفت ارتباطات «جهانی» شده است؟

● طرفداران جهانی شدن معتقدند این فرآیند (جهانی شدن) توضیح می‌دهد که چه اتفاقاتی در زمینه بازارهای مصرف دنیا رخ داده است. همانگونه که در گزارش برنامه توسعه سازمان ملل آمده است، جهانی شدن، با ایجاد همگرایی و انسجام در تجارت، سرمایه‌گذاری و بازارهای مالی باعث یکپارچه شدن بازارهای مصرف هم می‌شود. باز کردن بازارها به روی کالاهای مصرفی، تولید انبوه، مصرف انبوه و تبلیغات دارای ابعاد اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. نکته دیگر این واقعیت است که مردم تمام مناطق دنیا به بخشی از بازار مصرف جهانی با یک نوع تولیدات و تبلیغات تبدیل می‌شوند. نتیجه این است که آنها (مردم دنیا) سهام شدن در استانداردهای «زندگی خوب» را آغاز می‌کنند. (۳)

● متقابلاً، مخالفان جهانی شدن می‌گویند که همگرایی جهانی بسیار نابرابر است. بخش چشمگیری از کالاهای مصرفی در دسترس خیلی‌ها نیست. در شرایطی که یک عده برگزیده جهانی، مصرف کنندگان اصلی بازار یکپارچه است، بسیاری دیگر هم هستند که از گردونه شبکه مصرف جهانی حذف شده‌اند. (۴) بسیاری از مردم دنیا در بازار مصرف جهانی حرفی برای گفتن ندارند. اگر بازارهای گسترده جهانی آزاد شوند و برای تولیدات مصرفی تبلیغات وسیعی صورت بگیرد، آن وقت است که اختلاف انفجار آمیزی بین دو قطب دارا و ندار شدت می‌یابد. مردم جهان در سال ۱۹۹۸، بیش از ۲۴ تریلیون دلار آمریکا در زمینه کالاهای مصرفی هزینه کردند که بیش از ۸۰ درصد این هزینه به وسیله ۲۰ درصد جمعیت جهان صورت گرفت.

بنابراین طرفداران و مخالفان جهانی شدن در خصوص کارآمدی آن در حکم یک ابزار تحلیلی اجماع نظر ندارند. آنها همچنین در مورد نشأت گرفتن فرآیندهای اجتماعی موجود از پیشرفت فن‌آوری دیدگاههای متفاوتی مطرح ساخته‌اند. طرفداران جهانی شدن، آن را نتیجه بلافصل تحول فن‌آوری مدرن در زمینه حمل و نقل و ارتباطات می‌دانند. استدلال مخالفان این است که تبیین

مذکور به واسطه تأکید بر تعیین کنندگی فن آوری، جامع نیست. به عقیده اینها (مخالقان) با این که فن آوری نقش انکارناپذیری ایفا می نماید اما عوامل کلیدی، تصمیماتی است که در مؤسسات خصوصی و عمومی اتخاذ می شود.

علاوه بر نقش فن آوری در جهانی شدن، موضوع دیگری که مورد اختلاف طرفداران و مخالفان جهانی شدن است، اهمیت و اعتبار دولت ملی است. طرفداران جهانی شدن می گویند: دولت ملی دیگر قدرت اعمال حاکمیت را از دست داده است و حاوی آن وضعیت پیشین نیست؛ فعالیتهای اقتصادی به یمن عواملی چون گردش سرمایه در ورای مرزها و بازارهای الکترونیک، گسترش یافته و مسأله بازاریابی جهانی برای تولیدات فرهنگی، قدرت تصمیم گیری و دولتمردان را تحت تأثیر قرار می دهد.

بدینان معتقدند استدلال طرفداران جهانی شدن فقط در یک مورد محدود صحیح است؛ تواناییهای مالی و قدرت سیاسی شرکتهای چند ملیتی مدام در حال افزایش است. درآمد برخی از این شرکتها، از میزان تولید ناخالص داخلی بعضی کشورهای مهم صنعتی بیشتر است. در هر صورت، بدینان، این ادعا را که دولتها کاملاً ناتوان شدند افراطی می دانند. بسیاری از شرکتهای قدرتمند بدون یارانه دولتی نمی توانند ادامه حیات بدهند (مانند شرکت رنالت و مک دائل داگلاس)، ادامه حیات برخی دیگر از این شرکتها (مانند جنرال الکترونیک، بوئینگ و آی.بی.ام) منوط به خرید تولیدات دفاعی آنها از طریق دولت است، همچنین دولت با خرید تولیدات غیرنظامی شرکتهایی نظیر زیمنس و الکتال، عملاً به ادامه فعالیت آنها کمک می نماید. همچنین نهادها و مؤسسات مجری قانون نقش مهمی در فعالیت بهینه شرکتهای چندملیتی ایفا می کنند. حاکمیت ملی به شرکتهای فراملی کمک می کند تا از ایجاد سازمانهای کنترلی که ممکن است برای انجام گرفتن کارهای تجاری شرکت مزاحم باشد، بی نیاز شوند. شرکتهای فراملی به دولت ملی خود نیاز دارند تا امنیت محل سرمایه گذاری آنها را تضمین نماید، با انجام دادن کمکهای خارجی، بازار فروش برای شرکتها دست و پا کند و نیز از طریق مذاکرات و مبادلات دیپلماتیک میزان تجارت شرکتهای ملی را ارتقا بخشد. شرکتها ممکن است از حمایت دولت در زمینه های دیگر هم برخوردار باشند مانند استانداردهای فنی، حق ثبت و نشان تجاری، تملک و شراکت.

در تحلیل بدینان به جهانی شدن، دولتهای قدرتمند به طور داوطلبانه تفوق خود را به بازار واگذار می کنند با این وجود آنها همچنان در زمینه حفظ بهداشت، آموزش و خدمات اجتماعی فعال هستند. حوزه فعالیت دولت به برخی زمینه های اجتماعی معین و برگزیده محدود شده است و دولت نمی خواهد مثلاً به نمایندگی از هواداران حقوق روشنفکران مداخله نماید. بدینان به جهانی شدن می پذیرند که نقش دولتها در شرایط حاضر محدود گردیده اما آنها استدلال می کنند که این

فرآیند قابل اجتناب است. در واقع این خود دولتها هستند که بنا به دلایل عدیده سیاسی و اقتصادی به فروپاشی خودشان کمک می‌کنند.

ب. جهانی شدن به مثابه یک برنامه سیاسی

همان‌گونه که تلقی جهانی شدن به مثابه یک ابزار تحلیلی موافقان و مخالفان خود را داشت، جهانی شدن به مثابه یک برنامه یا دستور کار هم طرفداران و مخالفانی دارد. طرفداران جهانی شدن به مثابه یک برنامه استدلال می‌کنند که این وضعیت باعث ایجاد بازارهای رقابتی و آزاد می‌گردد و این امر افزایش رفاه جهانی را در پی دارد. نکته کلیدی در استدلال طرفداران جهانی شدن به مثابه یک برنامه سیاسی این است که بازار آزاد جهانی باعث اشتغال بیشتر نیروی کار، ارتقای کیفیت کالاها و خدمات و کاهش قیمت مصرفی خواهد شد.

در مقابل منتقدان هم برای این نظرند که مسأله جهانی شدن یک برنامه سیاسی نئولیبرالی است که ابتدا منافع بازیگران قدرتمند را افزایش می‌دهد: (۵)

«جهانی شدن در سطوح مختلف و برای اقشار گوناگون دارای معانی متفاوتی است. میلیونها کشاورز، مهاجر، جوانان، زنان و کارگران شهری که زندگی بسیار فقیرانه‌ای دارند از پیامدهای منفی جهانی شدن آسیب می‌بینند. آنها در اقتصاد جدید جهانی نادیده گرفته شده و به حاشیه رانده می‌شوند.»

در مقابل لئون بریتن، مسؤول سابق تجارت خارجی اتحادیه اروپا، که می‌گوید: «جهانی شدن برای تمام ساکنان کره زمین خوب است»، مخالفان اعتراض می‌کنند و معتقدند پروژه جهانی‌سازی برای توسعه پایدار، پیامدهای ناگواری دارد چرا که بدون هیچ مانع و رادعی، هزینه‌های مصرفی را افزایش می‌دهد.

طرفداران جهانی شدن، آن را فرآیندی اجتناب ناپذیر و در نهایت سودمند می‌دانند؛ به عقیده آنها، جهانی شدن به نحوی باعث رفاه همه جهانیان خواهد شد؛ ولی مخالفان، استدلال طرفداران جهانی شدن را نمی‌پذیرند و برآنند که چنین چیزی اصلاً امکان ندارد و این فقر است که جهانی شده است، باید از «جهانی شدن فقر»^۱ سخن بگوییم. شاهد عینی آنها برای این داوری، افزایش فقر در اروپای شرقی است که از سال ۱۹۸۹ تاکنون هفت برابر شده است. مخالفان همچنین بدین نکته اشاره می‌کنند که نرخ ۲۰ درصد ثروتمندترین مردم دنیا به ۲۰ درصد فقیرترین آنها از ۱/۳۰ در سال ۱۹۶۰ به ۱/۸۰ در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته است. آنها همچنین اذعان می‌نمایند که در

آمریکا یک درصد از جمعیت دارای ۵۰ درصد ثروت است در حالی که ۶۰ درصد هیچ چیز ندارند.

طرفداران و مخالفان، در مورد ابعاد فرهنگی برنامه جهانی شدن هم اختلافاتی دارند. طرفداران جهانی شدن می‌گویند که این برنامه باعث افزایش تنوع فرهنگی می‌شود در حالی که مخالفان، آن را امپریالیسم فرهنگی دیرینی می‌دانند که با قیافه‌ای جدید، رخ نموده است.

شاید مخالفان و طرفداران جهانی شدن در این نکته اشتراک نظر دارند که چشم‌انداز جهانی به دو صورت قابل تصور است: از یکسو برخی تمایلات و جهت‌گیریهای جهانی، تفوق می‌یابد و از سوی دیگر تنوع و ناهمگونیهای محلی برجسته می‌شود؛ در مواردی به این وضعیت دو سویه^۱ جهانی - محلی شدن، گفته می‌شود: گسترش فزاینده الگوی خوراک، پوشاک، موسیقی، تصاویر تلویزیونی و نیز همه‌گیر شدن سبک تجارت انگلو - ساکسونی و ارتباطات زبانی، به صورت پیش‌بینی ناپذیر باعث تحمیل تفوق فرهنگی می‌شود. اما، با وجود مک دونالدی شدن دنیا، هویت‌های فرهنگی قدرتمندی هم وجود دارند. کشمکش‌های متعدد بین قومی^۲ که جهان را دربرگرفته است، نمونه ناراحت‌کننده این وضعیت است. هرچند ارتباطات و جنبش‌های فرهنگی، فزونی یافته‌اند و مرزهای ملی را پشت‌سر می‌گذارند، اما این روابط هنوز در حد و اندازه یک فرهنگ جهانی نیست. به موازات برتری یافتن یک سبک زندگی مصرفی، تمایزهای فرهنگی محلی هم رشد می‌نمایند.

در همان حال که طرفداران جهانی شدن، بین جهانی شدن و اشتغال به ارتباط مثبتی اعتقاد دارند و جهانی شدن را باعث افزایش میزان اشتغال می‌دانند، منتقدان جهانی شدن معتقدند که وضعیت اشتغال در جهان بدتر شده است، چرا که عرضه نیروی کار در حال افزایش بوده و تقاضا روز بروز کاهش می‌یابد.

سرمایه‌داری نئولیبرال با نیروی کار اندکی می‌تواند کنار بیاید. رشد اقتصادی نه تنها باعث افزایش اشتغال که سبب کاهش آن می‌شود (رشد بدون شغل). ویژگی نظام اقتصادی سرمایه‌داری، به ویژه از انقلاب صنعتی به بعد، این گونه بوده است که معمولاً تولید بیشتر با نیروی کار اندک صورت می‌گرفته است. شاهدی عینی برای این داوری وجود ندارد که بگوییم اقتصادهای به اصطلاح خدماتی جدید، شغل‌های دارای مهارت بالا برای مردم فراهم می‌کنند. آنها (طرفداران جهانی شدن) در مورد تعداد انبوه متخصصان پردازشگر اطلاعات^۳ در کشورهای فقیر که با حداقل دستمزد مشغول کارند، چه می‌گویند؟

1. Hybrid

2. Inter - Ethnic

3. Data Processors

به طور مشخص در صنایع خدماتی جدید مانند مخابرات، تعداد زیادی از کارکنان بیکار (اخراج) شده‌اند. شاید گفته شود که در برخی کشورها مانند ایالات متحده، اشتغال افزایش پیدا کرده، اما در پاسخ باید گفت که افزایش اشتغال بیشتر در شغل‌های پاره‌وقت و موقت می‌باشد که دارای دستمزد پایین و امنیت اجتماعی محدودی هستند.

بنابراین، منتقدان نتیجه می‌گیرند که برنامه جهانی سازی، دستاویزی تبلیغاتی برای پنهان سازی اهداف سرمایه‌داری لیبرال است. این برنامه می‌خواهد افکار عمومی به این که «جهانی سازی» درصدد ایجاد انحصارات و الیگارشیهاست تا بازارهای رقابتی آزاد، توجهی نکند. همچنین افکار عمومی توجهی نداشته باشد به این که برنامه جهانی شدن باعث افزایش بیکاری در سطح گسترده‌ای می‌شود. همان‌گونه که بنگاه‌های خصوصی تمایل به اخراج تعداد بیشتری از کارکنان خود دارند، چون با نیروی کار اندک و هزینه کمتر، بهتر کار می‌کنند.

ج. جهانی شدن به مثابه یک دغدغه بشری

«جهانی شدن» به دو تعبیر کلی به کار برده می‌شود، یا در حکم ابزاری تحلیلی و یا به مثابه یک برنامه سیاسی. با این وجود، ارزش آن را دارد که جهانی شدن را راهنمای نوع جهان تلقی کنیم، جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم و می‌خواهیم فرزندانمان را در آن همواره رو به تعالی ببینیم. مفهوم «جهانی شدن» می‌تواند بدین صورت هم تعبیر شود:

«جهانی شدن نماد علاقه جامعه بشری به استانداردهای اساسی حقوق بشر بوده و از طریق حساسیت نسبت به صلح جهانی و رسمیت و پذیرش تمایزهای اجتماعی - فرهنگی مشخص می‌گردد.»

این علاقه (جامعه جهانی به تأمین استانداردهای اساسی حقوق بشر) مستلزم توسعه بیشتر فرهنگ حقوق بشر است. فرهنگ حقوق بشر، مقوله‌ای بسیار مهم و عالی است؛ ما باید بیاموزیم که شهروند جهانی باشیم. مردم دنیا باید بیاموزند که زندگی در محیط چند فرهنگی ضرورت پیدا کرده است. انسان به صورت مادرزادی، دربارهٔ دنیایی که هر کدام از رسانه‌های دسته‌جمعی به گونه‌ای خاص تفسیرش می‌کنند، از دانش استفاده می‌کند. نظام‌های آموزشی ما به دلیل نگرش بسیار تخصصی، تجزیه‌ای و جزئی‌نگر به دانش، موانع هولناکی را برای رسیدن به هدف شهروند جهانی علم می‌کنند. نظام‌های دانشگاهی ما در حال حاضر، تحقیقات و بررسی‌های چند رشته‌ای و خلاف عرف معمول را اصالتاً تشویق نمی‌کنند.

مطالعه چند رشته‌ای که شرط لازم هر گونه تلاش برای فهم جهانی و دانش جهانی است، در گزارش‌های متعدد دانشگاهی همچنان توصیه‌ای جدی به شمار می‌رود. واقعیت این است که

بسیاری از دانشگاهها، دانشجویان خود را به مکالمه با زبان علوم دیگر تربیت نمی‌کنند؛ رسانه‌های جمعی فاقد تجهیزات برابر جهت افزایش آگاهی جهانی هستند؛ آنها (رسانه‌ها) در اغلب موارد بر تفوق یک فرهنگ محلی بر بقیه نقاط دنیا تأکید دارند، معضلات دیگران را حوادثی بی‌اهمیت و حاشیه‌ای برمی‌شمارند و بخش مهمی از مردم دنیا را از حوزه کاری خود کنار می‌گذارند، ضمن این‌که این قبیل رسانه‌ها، مردم و فرهنگهای خارجی را اغلب به صورت جانبدارانه - اگر نگوئیم نژادپرستانه - معرفی می‌کنند.

اگر ما به «شهروند جهانی» علاقه‌مند هستیم و بخواهیم خودمان را برای تحقق آن آموزش دهیم، آن وقت است که با یک معضل پیچیده اخلاقی رویارو می‌شویم.

۱. چالش اخلاقی

ریچارد رورتی معتقد است که واقعیت بین‌المللی امروز به گونه‌ای است که کاربست شگفت‌انگیز و پیش‌بینی ناپذیر فن‌آوری، خانوارهای مرفه را قادر ساخته است که به فرزندان خودشان هر آن چه را که می‌خواهند در بهترین نقاط دنیا فراهم کنند. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که مردم کشورهای دموکراتیک صنعتی، اقدام به توزیع مجدد ثروت خودشان بنمایند و با تهدید دورنمای فرزندان خود، آینده فرزندان مردم کشورهای توسعه نیافته را روشن و امیدبخش سازند. تنها راهی که آنها به مثابه عضوی از جامعه اخلاق پیش‌روی دارند این است که با تدوین سناریوهایی در بین فرزندان کشورهای فقیر امید به آینده ایجاد نمایند، بدون این‌که آینده فرزندان خودشان آسیب ببینند؛ به عبارت دیگر، ثروتمندان فقط متمایلند مطابق اصول اخلاقی عمل کنند؛ چرا که اصول اخلاقی مانند همبستگی انسانی منافع آنها را تأمین می‌کند، بدون این‌که تهدیدی متوجه منافع آنها نماید. اگر دورنمای فرزندان آنها تیره و تار باشد، بر ضد اصول اخلاقی وارد عمل خواهند شد. (۶)

معضل اصلی این جاست که از نظر فقر، آرمان جهانی شدن بدون تحدید جدی آینده ثروتمندان تحقق نمی‌یابد. علاوه بر این، نارضایتیهای زیادی از جانب طرفداران محیط زیست ابراز شده است؛ به اعتقاد اینها، بهبود آینده فقرا فقط با هزینه صاحبان ثروت میسر است؛ گفتنی است که اینها از موارد قدیمی‌گزینش اخلاقی است. از دیدگاه اقلیت برخوردار دنیا، ارتقای استانداردهای زندگی اکثریت محروم، بدون یک فاجعه بی‌نظیر زیست‌محیطی میسر نیست. معضل فقر بدون کاهش میزان دارایی ثروتمندان نمی‌تواند فیصله یابد. اگر ثروتمندان و فقرا به زندگی خود در دو جهان اخلاقی متفاوت ادامه دهند، آموزش برای ایجاد شهروند جهانی محکوم به شکست است.

۲. معضل سیاسی

من با اولریش بک^۱ موافقم که جهانی شدن را مستلزم یک بحث عمیق سیاسی می‌داند. اگر ما جهانی شدن را صرفاً علاقه به صلح جهانی قلمداد کنیم، این تازه آغاز کار بود نه پایان سیاستها. (۷) دولتهای قوی و فعال آماده می‌شوند تا با تبعات منفی جهانی شدن مانند اشتغال و امنیت اجتماعی مقابله نمایند. همان طور که مجله «تایم» خاطرنشان ساخت: رهبران هفت کشور صنعتی جهان به جای نظاهر به ناتوانی، باید ضمن حل زاینهای مستقیم جهانی شدن، الگویی را برای رفاه دنیا ارائه دهند. این مجله تأکید می‌نماید که جهانی شدن، دولتها را وادار می‌کند تا هزینه‌های عمومی را با توجه به بازار کار و برنامه‌های مبارزه با فقر تنظیم نمایند. (۸)

یکی از درسهای مهمی که می‌توان از فرآیندهای اقتصادی بین‌المللی یاد گرفت این است که چنان چه تجارت، پیشرفت عادلانه در زمینه اقتصادی و اجتماعی را به دنبال داشته باشد، وجود نهادهای عمومی قوی، ضروری به نظر می‌رسد. جهانی شدن به منزله یک دغدغه انسانی، مستلزم بسیج «جامعه مدنی جهانی» است که هسته اصلی مسأله‌ای است که حاکمیت شهروندان دنیا نامیده می‌شود. امروزه حاکمیت شهروند جهانی هم به وسیله ساز و کارهای دولت مدرن و هم با ابزارهای اقتصادی سرمایه در حال گذار^۲ مورد تهدید واقع شده است. نظام شهروند جهانی، در مقابل این قبیل تهدیدات پاسداری شهروندان خود را می‌طلبد. شهروندان جهانی می‌توانند با سازماندهی درونی و پشت‌سرگذاشتن مرزها، از تمایلات متکثر جهانی در مقابل دولتها و بازارها ایستادگی کنند. احساس نیاز به مشارکت مدنی فعالتر در تشکیلات سیاسی جهانی، مسایل اساسی و تدارکاتی دیگری را موجب می‌شود. کاملاً بدیهی به نظر می‌رسد که خیزش جامعه مدنی را به دلیل مخدوش و سرکوب شدن منافع عمومی تلقی کنیم. در بسیاری از نوشته‌ها و بحثها، تمایل به جامعه مدنی رمانتیک، امری بسیار مطلوب و غالب ارزیابی می‌شود؛ واقعیت امر این است که جامعه مدنی وجود ندارد؛ یک تأمل تاریخی و واقع‌نگر (نه رمانتیک) گویای نتایج تکان دهنده‌ای است، بسیاری از جنایتکارها به دست اعضای عادی همین جامعه مدنی رهبری می‌شود و بخشی از جامعه مدنی که بیشترین رشد را داشته، جنایات بسیاری را سازماندهی کرده است؛ به عبارت دیگر، مناطقی که در آنها جامعه مدنی رشد بالایی را نشان می‌دهد، جنایات زیادی در همین جامعه مدنی سازماندهی گردیده است. نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که شاید، امید به مداخله موثر و پایدار «خواست همگانی» در مسایل جهانی و در مقام نماینده جامعه مدنی جهانی، غیرواقعی باشد. به نظر می‌رسد اقدام مفیدتر این است که مداخلات خواست عمومی در مذاکرات

مبتلا به جهانی در قالب ائتلافهای مختلفی باشد که باید حول محورهای گوناگونی شکل بگیرند. اعمال نظر و مداخله در تشکیلات و مسایل مختلف، مستلزم شیوه‌های متفاوتی است. تأسیس ائتلافهای پویا ضروری به نظر می‌رسند، این ائتلاف و دسته‌بندیها باید روی مسایل خاصی متمرکز شوند و تصمیم‌گیران را تحت فشار قرار دهند که آنها را مجبور کنند تا خواست همگانی و جهانی را مدنظر داشته باشند. این قبیل ائتلافهای موردی اساساً نه تنها از نظر جغرافیایی بلکه از لحاظ اصول و جهت‌گیری هم، باید جهانی باشند. ائتلافهای مذکور مستلزم جنبشهای مختلف اجتماعی در زمینه حقوق بشر، مسایل زیست‌محیطی و سایر امور مربوط به صلح، امنیت و غیره هستند. از آن جا که حوزه‌های سیاسی و تجاری همچنان از هم جدا هستند، جنبشهای اجتماعی و خواست همگانی می‌توانند در مورد مسایل خاصی با هم متحد شده و نمایندگانی در محافل تجاری و دیپلماتیک داشته باشند.

یک نمونه جالب در خصوص مداخله خواست همگانی، در سال ۱۹۹۶ اتفاق افتاده است؛ در این سال مخالفت گسترده‌ای (از طریق اینترنت) در مقابل «توافق چندجانبه در مورد سرمایه‌گذاری»^۱ صورت گرفت. تصمیم مربوط به توافق چند جانبه در مورد سرمایه‌گذاری در نشست سالانه وزرای کشورهای عضو OECD اتخاذ گردید؛ اما بلافاصله مخالفت‌های فراوانی از ناحیه فعالان سازمانهای غیردولتی شکل گرفت؛ مخالفان تصمیم مذکور را غیرقابل اجرا خوانده و نسبت بدان اعتراض کردند؛ در نتیجه، این اعتراضات به پارلمانها کشیده شده و تعدادی از نمایندگان پارلمان بدین نتیجه رسیدند که تصمیم مربوط به سرمایه‌گذاری باید به حالت تعلیق درآید. نکته جالب توجه دیگر در مورد فوق این بود که مخالفت همگانی موجب گردید تا کشورهای عضو OECD در اجلاس سالانه وزرای خود در سال ۱۹۹۸ اعلام کردند که آنها قصد دارند در تصمیمات خود با جامعه مدنی مشورت نمایند.

مذاکرات MAI نه تنها با مخالفت سازمانهای غیردولتی بلکه با دو دستگی طرفهای شرکت کننده در مذاکره هم تحت شعاع قرار گرفت؛ برای نمونه، دولت فرانسه از مذاکرات مذکور کناره‌گیری کرد. بین دولتهای اروپایی و دولت آمریکا نیز در مورد شیوه تداوم مذاکرات اختلاف نظر وجود دارد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا می‌خواهند این قبیل مذاکرات به سازمان تجارت جهانی محول شود ولی ایالات متحده ترجیح می‌دهد که OECD عهده‌دار این بحثها باقی بماند. نکته قابل توجه در فعالیتهای ضد MAI، تأکید بر ارایه پیشنهادهای بدیل و سودمند است. مخالفان MAI نه تنها از نگرش حذف نظارت دولتی انتقاد می‌کنند بلکه طرفدار نظارت و کنترل

دولت به شیوه‌های مختلف هم هستند. مدل مورد نظر مخالفان MAI ناظر بر تشکیل یک ائتلاف خاص است که به طور منظم و دقیق از خواست همگانی پاسداری کرده و آن را در تصمیم‌گیریها دخیل نماید، ضمن این که باید پیشنهادهای بدیل دیگری هم بدهد.

اگر از منظری انسان‌دوستانه به جهانی شدن نگاه کنیم، استفاده مؤثر از آن (جهانی شدن) عمیقاً منوط به کیفیت اثرگذاری و مداخله طرفداران نفع همگانی در مراکز و محافلی است که تصمیمات کلیدی اقتصادی و سیاسی جهان امروز و آینده ما را اتخاذ می‌کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها

- 1- Rob Van Tulder and Winfried Ruigrok, *The Logic Of International Restructuring*, London, Routledge, 1995, p. 159.
- 2- Anthony D. Smith, Toward a Global Culture? in *Global Culture: Nationalism, Globalization and Modernity*, ed. Mike Featherstone, London, Sage, 1990, p. 185.
- 3- United Nations Development Programme, *Human Development Report 1998*, Oxford, Oxford University Press, 1998, p. 62.
- 4- *Ibid.*
- 5- Rodolfo Stavenhagen, *Unesco Sources 73* , Paris, October 1995 p.27.
- 6- Richard Porty, *Putting Your Mouth IS*, Unesco Sources 79, Parise, May 1996.
- 7- *What is Globalisierung?*, Frankfurt am Main: Suhrkamp, 1998, p. 217.
- 8- *Time*, 7 July 1997, p. 35.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ثرو بشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی